

تحلیل ساختاری مبتنی بر شفافیت و پاسخگویی در راستای تحقق عدالت بین‌نسلی در صندوق‌های بازنشستگی ایران

■ حسین سیفی قبادی^۱
■ وحید شادیار^۲

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف تحلیل رابطه بین حکمرانی (با مؤلفه‌های شفافیت مالی و پاسخ‌گویی نهادی) و تحقق عدالت بین‌نسلی در صندوق‌های بازنشستگی ایران انجام شده است.

روش: مطالعه حاضر توصیفی-تحلیلی و از نوع مطالعات ثانویه است. جامعه آماری شامل ۲۱ صندوق بازنشستگی بااهمیت کشور است که بیش از ۷۹ درصد از پوشش جمعیتی نظام بازنشستگی را شامل می‌شود. داده‌ها از گزارش‌های صورتهای مالی، اسناد بالادستی و حکمرانی و آمارهای رسمی مرکز آمار و بانک مرکزی گردآوری و با استفاده از تحلیل رگرسیون خطی چند متغیره مورد آزمون قرار گرفتند. شاخص عدالت بین‌نسلی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که هر دو متغیر شفافیت مالی و پاسخ‌گویی نهادی تأثیر مثبت و معناداری بر افزایش عدالت بین‌نسلی دارند. همچنین، نقش تعدیل‌گر پاسخ‌گویی در تقویت رابطه شفافیت و عدالت تأیید گردید. از بین متغیرهای کنترل، نسبت دارایی به بدهی و نسبت شاغل به بازنشسته قوی‌ترین تأثیر مثبت را نشان دادند. در مقابل، وابستگی به بودجه دولت و تمرکز نهادی (تعداد انتصابات مدیریتی) دارای اثر منفی و معنادار بر عدالت بین‌نسلی بودند. میانگین پایین شفافیت و پاسخ‌گویی نهادی بیانگر شکاف عمیق این صندوق‌ها با استانداردهای حکمرانی خوب است.

نتیجه‌گیری: راهحل پایدار بحران صندوق‌های بازنشستگی، نه در تزریق‌های مقطعی، بلکه در اصلاحات ساختاری سه‌گانه نهفته است: ۱) الزام به شفافیت اجباری و انتشار گزارش‌های اکچوئری مستقل، ۲) تحول حکمرانی با تقویت استقلال نهادی و نظارت تخصصی، و ۳) اجرای برنامه زمان‌بندی‌شده برای اصلاح پارامترهای مالی و جمعیتی. این اصلاحات برای بازیابی اعتماد نسل جوان و تحقق عدالت بین‌نسلی ضروری است.

واژگان کلیدی: پاسخ‌گویی نهادی، حکمرانی مطلوب در نهادهای عمومی، شفافیت مالی، صندوق‌های بازنشستگی، عدالت بین‌نسلی.

^۱ کارشناس ارشد حسابداری، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: h.seyfighobadi@ut.ac.ir. نویسنده مسئول

^۲ کارشناس حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. Shadyarvahid@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

نظام‌های تأمین اجتماعی، به‌ویژه صندوق‌های بازنشستگی، کارکردی فراتر از نهادهای مالی صرف داشته و به‌عنوان ارکان اساسی تحقق عدالت اجتماعی و تضمین امنیت اقتصادی در جوامع مدرن شناخته می‌شوند. عملکرد پایدار این صندوق‌ها نه تنها ضامن معیشت، بلکه عاملی کلیدی در حفظ انسجام و ثبات اجتماعی-اقتصادی است (شریفی و احمدی، ۱۴۰۰، مارا و همکاران، ۲۰۲۴؛ دیفوند و همکاران، ۲۰۱۹). با این حال، در بسیاری از کشورها از جمله ایران، این ستون‌های حامی عدالت، خود با بحران پایداری مواجه شده‌اند.

در جمهوری اسلامی ایران، صندوق‌های بازنشستگی اصلی، علیرغم مدیریت حجم عظیمی از دارایی‌ها و تعهدات بلندمدت، در چنبره یک بحران ساختاری عمیق گرفتار آمده‌اند. این بحران صرفاً یک ناترازی مالی گذرا نیست، بلکه نشانه‌ای از نارسایی‌های بنیادین در حکمرانی، شفافیت و پاسخگویی نهادی است که در نهایت به نقض صریح اصل عدالت بین‌نسلی منجر می‌شود (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۲۱؛ عباسی شوازی و همکاران، ۱۴۰۰). عدالت بین‌نسلی، به عنوان معیاری اخلاقی-اقتصادی، بر عادلانه بودن توزیع منابع و تکالیف بین نسل‌های حال و آینده تأکید دارد. نقض این اصل در نظام بازنشستگی به معنای انتقال سیستماتیک بار مالی تعهدات انباشته‌شده امروز به دوش نسل‌های جوان و آینده است (طیبیان و فلاحتی، ۱۳۹۹).

ریشه‌های این بحران در ایران چندبعدی است. از یک سو، تغییرات سریع جمعیتی شامل افزایش امید به زندگی و کاهش نرخ باروری، نسبت حمایت (تعداد فعالان به هر بازنشسته) را به شدت کاهش داده و بنیان مالی نظام‌های پرداخت جاری (PAYG) را متزلزل ساخته است (عباسی شوازی، ۱۴۰۰؛ صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۰). از سوی دیگر، حکمرانی ناکارآمد خود به تشدید این شکاف دامن زده است. مداخلات سیاسی کوتاه‌مدت (نظیر تصویب قوانین بازنشستگی پیش از موعد بدون پشتوانه مالی)، فقدان شفافیت در گزارش‌دهی و مدیریت دارایی‌ها و اتکای فزاینده به تزریق‌های اضطراری بودجه عمومی، چرخه معیوب ناپایداری را تکمیل کرده‌اند (گزارش تفریغ بودجه ۱۴۰۳، دیوان محاسبات کشور).

پیامد این وضعیت فراتر از مرزهای صندوق‌هاست. ناپایداری صندوق‌های بازنشستگی مستقیماً ثبات مالی کلان دولت را تهدید می‌کند؛ چرا که کسری مزمن آن‌ها به افزایش فشار بر بودجه عمومی، گسترش کسری بودجه و تشدید نااطمینانی‌های اقتصادی می‌انجامد (بانک جهانی، ۲۰۱۸). شاخص عینی این بحران، عبور نسبت مصارف به منابع (E/R Ratio) در اغلب صندوق‌های اصلی از مرز ۱۰۰ درصد است که بیانگر وابستگی کامل به منابع خارج از حق‌بیمه‌ها و در واقع، یارانه‌پنهان بین‌نسلی است. در این سازوکار، نسل فعلی با مصرف منابع آینده یا ایجاد بدهی‌های پنهان، منافع کوتاه‌مدت خود را تأمین می‌کند، در حالی که هزینه‌های واقعی را به نسل‌های آتی تحمیل می‌نماید (احمدی و محمدی، ۱۳۹۸).

در این میان، فقدان شفافیت و پاسخگویی نهادی نقش محوری ایفا می‌کند. شفافیت ضعیف، امکان نظارت مؤثر ذی‌نفعان (از جمله نسل جوان کنونی به عنوان نمایندگان آینده) و نهادهای نظارتی را سلب کرده و مانع از ارزیابی واقع‌بینانه ریسک‌های انباشته می‌شود. این ابهام، انباشت ریسک‌های نظام‌مند را در پشت ترازنامه‌های غیرشفاف می‌پوشاند (حسینی و فلاحتی، ۱۳۹۹؛ ایمپاوید^۱، ۲۰۰۲).
بر این اساس، هدف اصلی این مقاله، تبیین رابطه علی و اثر متقابل بین حکمرانی ضعیف (با مؤلفه‌های فقدان شفافیت و پاسخگویی) و تخریب عدالت بین‌نسلی در صندوق‌های بازنشستگی ایران است. این پژوهش در پی آن است تا با ارائه چارچوبی تحلیلی و با استفاده از داده‌های واقعی، شکاف موجود بین عملکرد صندوق‌های اصلی و استانداردهای پایداری بین‌نسلی را اندازه‌گیری نموده و در نهایت، مجموعه‌ای از پیشنهادات سیاستی کاربردی و عملیاتی برای قانون‌گذاران و مدیران مالی به منظور اصلاح ساختار حکمرانی و تضمین پایداری بلندمدت ارائه دهد.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

نظام‌های بازنشستگی، به عنوان یکی از ارکان اصلی شبکه‌های تأمین اجتماعی، در تقاطع پیچیده‌ای از علوم اقتصادی، مالی، مدیریت و علوم سیاسی قرار دارند. فهم ساختار و بحران‌های آن‌ها نیازمند چارچوب‌های نظری دقیقی است که از سوی نهادهای بین‌المللی و آکادمیک تدوین شده‌اند.
تئوری‌های حاکم بر اداره و مدیریت صندوق‌ها: حکمرانی و عملیات صندوق‌های بازنشستگی عمدتاً بر دو دسته از تئوری‌های اصلی استوار است: تئوری‌های مالی-اکچوئری که پایداری مالی را تضمین می‌کنند و تئوری‌های حکمرانی که کارایی و مشروعیت نهادی را هدف قرار می‌دهند.

الف) تئوری‌های مالی و ارزیابی^۲:

مهم‌ترین چارچوب در این حوزه، تئوری ارزش فعلی^۳ و اصول اکچوئری^۴ است. این اصول حکم می‌کنند که هر نظام بازنشستگی باید بر پایه یک تعادل بلندمدت بین منابع و مصارف بنا شود. سازمان بین‌المللی کار (ILO) تأکید می‌کند که برای سنجش پایداری، باید ارزش فعلی تمامی تعهدات آتی (بدهی‌های پنهان نسل‌های آتی) در مقابل ارزش فعلی منابع مورد انتظار (حق بیمه‌ها و بازده سرمایه‌گذاری) محاسبه شود (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۲۲). ناترازی مزمن نشان‌دهنده نقض این تعادل بنیادی است. علاوه بر این، در مدیریت دارایی‌ها، تئوری پرتفوی مدرن (MPT) به عنوان راهنمای اصلی عمل می‌کند؛ صندوق‌ها موظف‌اند با در نظر گرفتن محدودیت‌های قانونی و ریسک‌پذیری خاص خود، دارایی‌های خود

^۱ Impavido

^۲ Financial and Actuarial Theories

^۳ Present Value Theory

^۴ Actuarial Science

را به گونه‌ای تخصیص دهند که بازدهی مورد نیاز برای تأمین کسری‌های احتمالی را فراهم آورند (بار و دومند، ۲۰۰۸).

ب) تئوری‌های حکمرانی و پاسخگویی^۲:

از دیدگاه مدیریتی، تئوری نمایندگی^۳ اهمیت محوری دارد. در صندوق‌های بازنشستگی، مدیران (عاملان) وظیفه دارند منافع بیمه‌شدگان (اصیل‌ها) را در بلندمدت حفظ کنند. هنگامی که شفافیت مالی کافی وجود ندارد و سازوکارهای نظارتی دولت ضعیف عمل می‌کنند، احتمال سوءمدیریت، تخصیص غیربهبه منابع، یا دخالت دولت در امور سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد که نتیجه آن خروج از مسیر تعهدات اصلی (جنسن و مک‌لین^۴، ۱۹۷۶) همچنین، تئوری نهادی^۵ توضیح می‌دهد که چگونه فشارها و هنجارهای محیطی (مانند ساختار قدرت سیاسی و میزان دخالت دولت در اقتصاد) بر استقلال عملیاتی صندوق‌ها تأثیر می‌گذارد. در محیط‌هایی با حکمرانی ضعیف، صندوق‌ها اغلب تبدیل به ابزاری برای اهداف کوتاه‌مدت دولت شده و استقلال مالی و عملیاتی خود را از دست می‌دهند. این وابستگی، مستقیماً به بحران عدالت بین‌نسلی دامن می‌زند، زیرا بدهی‌ها و هزینه‌های دولت به صندوق‌ها منتقل می‌شود (بار و دومند، ۲۰۰۸).

عدالت بین نسلی^۶ و تئوری‌های حاکم بر آن (IE)

مفهوم عدالت بین‌نسلی سنگ بنای ارزیابی پایداری نظام‌های بازنشستگی است. عدالت بین‌نسلی در نظام‌های بازنشستگی، اصل اخلاقی و مالی است که بیان می‌کند هزینه‌های تأمین مالی مزایای نسل کنونی نباید به نحوی باشد که حقوق نسل‌های آینده برای دریافت مزایای متناسب یا سطح زندگی قابل قبول، به خطر افتد (حسینی و فلاحی، ۱۳۹۹؛ مایرز و همکاران، ۲۰۲۵). عدالت بین‌نسلی در صندوق‌های بازنشستگی به این معناست که تعهدات ایجاد شده توسط نسل‌های قبلی نباید با تحمیل بار مالی غیرمنطقی بر نسل‌های آتی نقض شود. شاخص اصلی سنجش این عدالت، نسبت پشتیبانی^۷ است که تعهدات آتی صندوق نسبت به منابع آتی مورد انتظار را منعکس می‌کند. زمانی که این نسبت به شدت کمتر از یک واحد باشد به وضوح نشان‌دهنده عدم پایداری و نقض عدالت بین‌نسلی است، زیرا نسل‌های آینده باید کسری ایجاد شده توسط ساختار قدیمی را جبران کنند. عدالت بین‌نسلی در حوزه صندوق‌های بازنشستگی به این سؤال اساسی پاسخ می‌دهد که آیا نسل فعلی بازنشستگان یا فعالان، مزایایی را دریافت می‌کنند که به طور نامتناسبی بر دوش نسل‌های آینده (که در حال حاضر بیمه‌پرداز هستند) تحمیل

^۱ Barr & Diamond

^۲ Governance and Accountability Theories

^۳ Agency Theory

^۴ Jensen & Meckling

^۵ Institutional Theory

^۶ Intergenerational Equity

^۷ Support Ratio

می‌شود یا خیر. درواقع عدالت بین نسلی به معنای حفظ توان پرداخت نسل آینده بدون قربانی کردن رفاه نسل فعلی است (شریفی و احمدی، ۱۴۰۰).

این نظریه بر این فرض استوار است که هر نسل باید هزینه‌های رفاه خود را بپردازد و نباید با تحمیل بدهی‌های پنهان یا آشکار، آینده نسل‌های بعدی را به خطر اندازد. در حوزه بازنشستگی، این مفهوم به سه رویکرد اصلی دسته‌بندی می‌شود:

۱. **رویکرد ضعیف**^۱: تعهدات باید به گونه‌ای مدیریت شوند که نسل‌های آتی حداقل از سطح رفاه نسل فعلی پایین‌تر نباشند.
۲. **رویکرد متوسط**^۲: نسل کنونی نباید از محل سرمایه‌گذاری یا دارایی‌های مشترک به نفع خود بهره ببرد، مگر آنکه نسل‌های آتی نیز از آن بهره‌مند شوند.
۳. **رویکرد قوی**^۳: نسل کنونی باید کلیه تعهدات خود را به طور کامل تأمین کند و هیچ بدهی‌ای را به نسل‌های آینده منتقل ننماید (مدل کاملاً ذخیره‌ای ایده‌آل).

در ایران، به دلیل اتکا به منابع بودجه عمومی برای پوشش کسری‌ها و عدم تسویه بدهی‌های تاریخی دولت، به وضوح شاهد حرکت به سمت **رویکرد ضعیف یا زیر آن** هستیم، جایی که بار اصلی تأمین شکاف مالی به دوش نسل‌های آتی می‌افتد. مدل‌های OECD و IMF بر دو نوع اصلی عدالت تأکید دارند:

عدالت افقی: برخورداری یکسان افراد با شرایط مشابه در یک نسل (برابری در داخل نسل).
 عدالت عمودی (بین نسلی): حفظ برابری در سطح مزایا و فشار مالیاتی بین نسل‌های متوالی.
 شاخص کلیدی در این زمینه، "فشار مالیاتی نسل آتی برای تأمین مالی تعهدات فعلی" است. اگر صندوقی نیازمند تزریق مداوم بودجه دولتی باشد (وابستگی به بودجه)، این فشار مستقیماً بر نسل‌های آینده منتقل می‌شود، زیرا دولت مجبور است از طریق افزایش مالیات یا استقراض آتی، کسری صندوق را جبران کند. اینجاست که نسبت‌های مالی نظیر نسبت پشتیبانی اهمیت می‌یابند.

شفافیت مالی^۴

یکی از کلیدی‌ترین راه‌حل‌ها برای بازسازی اعتماد عمومی و اصلاحات پایدار، شفافیت اطلاعاتی است. شفافیت اطلاعاتی به معنای دسترسی آزاد، دقیق و به‌موقع ذی‌نفعان به اطلاعات مرتبط با عملکرد و مدیریت صندوق‌هاست. این گام اولیه نه‌تنها از بروز فساد جلوگیری می‌کند، بلکه بستر لازم برای مشارکت فعال و معنادار اعضای صندوق‌ها را فراهم می‌آورد.

^۱ Weak Equity

^۲ Intermediate Equity

^۳ Strong Equity

^۴ Financial Transparency

شفافیت مالی فراتر از صرف انتشار صورت‌های مالی است؛ به معنای افشای کامل، به موقع و قابل فهم بودن اطلاعات مرتبط با وضعیت مالی، عملکرد و ریسک‌های یک نهاد است (IMF, ۲۰۱۹). در زمینه صندوق‌های بازنشستگی، شفافیت باید ابعاد زیر را پوشش دهد:

الف) شفافیت در تعهدات^۱: افشای تعهدات آتی محاسبه شده بر اساس روش‌های اکچوئری مورد قبول بین‌المللی، نه صرفاً بدهی‌های فعلی.

ب) شفافیت در دارایی‌ها و بازدهی: افشای ترکیب دارایی‌ها، ریسک‌های سرمایه‌گذاری و بازده تعدیل شده بر اساس ریسک.

ج) شفافیت در پیش‌بینی‌های مالی: انتشار سناریوهای مختلف پایداری صندوق تحت شرایط اقتصادی متفاوت.

در ادبیات مالی دولتی، شفافیت یک پیش‌شرط برای پاسخ‌گویی است. اگر اطلاعات پنهان باشند، امکان ردیابی سوءمدیریت یا عدم رعایت تعهدات بین‌نسلی فراهم نمی‌شود.

۳.۲. مفهوم پاسخ‌گویی نهادی^۲ در مدیریت صندوق‌های عمومی: پاسخ‌گویی نهادی به سازوکارهایی اشاره دارد که تضمین می‌کنند مدیران صندوق‌ها در قبال ذی‌نفعان (اعم از بازنشستگان فعلی و نسل‌های آتی) و نهادهای ناظر، پاسخگو باشند. اجزای کلیدی آن شامل موارد زیر است:

- **نقش هیئت‌های امانا:** استقلال واقعی هیئت‌های امانا از فشارهای سیاسی و توانایی آن‌ها در اعمال نظارت مؤثر بر سیاست‌های سرمایه‌گذاری.
- **نظارت دیوان محاسبات:** ارتقاء کیفیت نظارت نهادهای ناظر دولتی و اطمینان از لحاظ شدن تأثیرات مالی بلندمدت در گزارش‌های نظارتی.
- **استقلال نهادی:** دوری از مداخلات دولت در تخصیص منابع و تعیین نرخ‌های پرداخت‌ها.

در ایران، پاسخ‌گویی اغلب به دولت به عنوان ضامن نهایی متمرکز است، در حالی که پاسخ‌گویی مستقیم به اعضا و نهادهای نظارتی تخصصی ضعیف است (شریف‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹).

شفافیت در حوزه‌ها و نهادهای دارای وجه مالی و اقتصادی همواره از اهمیتی بیشتر برخوردار بوده است. در نهادهایی چون صندوق‌های بازنشستگی که مدیریت بخشی از اموال عمومی را در بازه‌های زمانی طولانی بر عهده دارند و ایفای تعهدات آن‌ها موکول به آینده است، شفافیت از حساسیت بیشتر و اهمیت افزون‌تری برخوردار است.

فقدان شفافیت مالی و تضعیف پاسخ‌گویی نهادی در صندوق‌های بازنشستگی ایران

^۱ Liability Transparency

^۲ Institutional Accountability

در نظام صندوق‌های بازنشستگی، شفافیت مالی نه صرفاً یک الزام اداری، بلکه اساس شکل‌گیری سازوکارهای پاسخ‌گویی نهادی تلقی می‌شود. نبود شفافیت، یکی از مهم‌ترین عوامل از بین رفتن اعتماد عمومی و ناکارآمدی مدیریتی در صندوق‌های بازنشستگی است. وقتی اطلاعات مالی، جزئیات سرمایه‌گذاری‌ها و شاخص‌های عملکرد به صورت شفاف در دسترس نباشد، زمینه سوءاستفاده، فساد و تصمیم‌گیری‌های غیرمسئولانه فراهم می‌شود. از سوی دیگر، شفافیت اطلاعاتی، حق ذی‌نفعان است. اعضای صندوق‌ها باید بدانند منابع مالی‌شان چگونه مدیریت می‌شود، چه میزان بازدهی ایجاد شده و چه برنامه‌هایی برای آینده صندوق‌ها در نظر گرفته شده است. دسترسی به این اطلاعات، حس مالکیت و مسئولیت‌پذیری را در میان اعضا تقویت کرده و نقش آنان را از نظاره‌گر صرف به مشارکت‌کننده فعال تغییر می‌دهد (فرجی و سلیمانی، ۱۴۰۱).

در چارچوب نظریه نمایندگی، رابطه میان «ذی‌نفعان» (بیمه‌شدگان و دولت به عنوان موکلان) و «مدیران صندوق» (به عنوان نمایندگان) را تحت تأثیر سطح اطلاعات مشترک می‌دانند. هنگامی که اطلاعات مالی اعم از وضعیت دارایی‌ها، بدهی‌های اچ‌و‌تری، میزان یارانه‌های دولتی و شاخص بازده به صورت ناقص یا غیرقابل دسترس منتشر شود، **عدم تقارن اطلاعاتی**^۱ بین طرفین افزایش یافته و نظارت مؤثر ذی‌نفعان عملاً مختل می‌شود. در این شرایط، نمایندگان (مدیران صندوق) تمایل می‌یابند تا رفتارهایی با انگیزه غیربهرینه اتخاذ کنند؛ از جمله تغییر ترکیب پرتفوی به سمت دارایی‌های کم‌نقدشونده، تأخیر در افشای زیان‌ها و استفاده سیاسی از منابع به جای بهینه‌سازی بازده بلندمدت. این روند، به طور مستقیم به تضعیف پاسخ‌گویی نهادی^۲ منجر می‌شود زیرا چارچوب‌های ارزیابی عملکرد و پیگیری تخلف، مبتنی بر داده‌های صحیح و قابل اتکا هستند و در غیاب داده‌های شفاف، سازوکارهای قانونی و نظارتی عملاً بی‌اثر می‌گردند.

مطالعات بین‌المللی، رابطه میان سطح افشای مالی و کیفیت حکمرانی صندوق‌ها را به وضوح نشان داده‌اند. پژوهش بانک جهانی (۲۰۲۵) تأکید می‌کند که در کشورهای با داده‌های ناقص صندوق‌های بازنشستگی، نرخ سوءاستفاده از منابع و انباشت بدهی‌های پنهان تقریباً سه برابر بیش از کشورهای با نظام گزارشگری استاندارد است. همچنین، تحقیق OECD (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که فقدان شاخص‌های شفاف در گزارش‌گری مالی صندوق‌ها، منجر به «انتقال غیرمسئولانه بار مالی به نسل‌های آینده» می‌شود، چرا که هیچ عامل پاسخ‌گو یا شاخص عملکردی قادر به هشداردهی در زمان مناسب نیست.

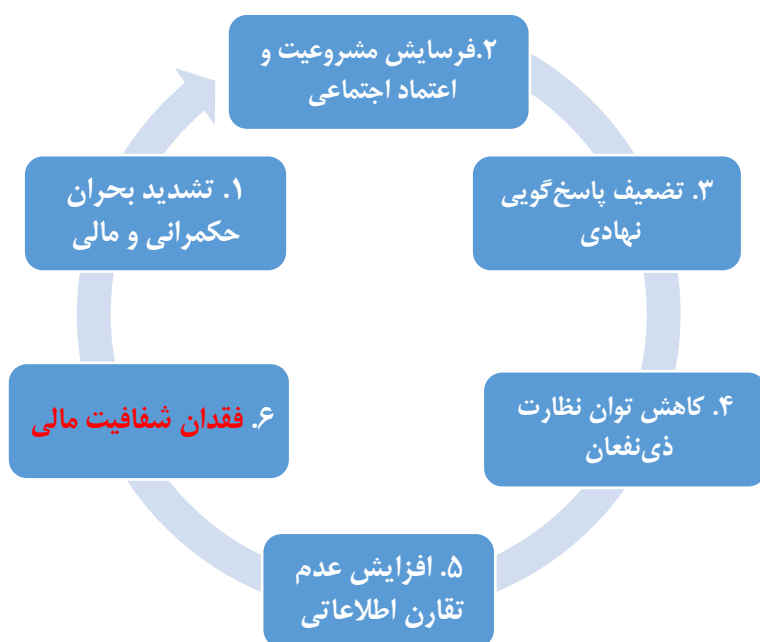
در گزارش‌های رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹)، «تحلیل وضعیت مالی و حکمرانی صندوق بازنشستگی کشوری» نشان می‌دهد که حدود ۶۰٪ از دارایی‌های سرمایه‌گذاری شده صندوق‌های ملی فاقد گزارش حسابرسی قابل انتشار عمومی هستند و این امر مستقیماً با ضعف سازوکارهای پاسخ‌گویی نهادی همبسته است. در نبود شفافیت، دولت‌ها و نهادهای وابسته می‌توانند تصمیماتی با ماهیت سیاسی — مانند برداشت از منابع صندوق برای تأمین کسری بودجه عمومی اتخاذ کنند بی‌آنکه سازوکار نظارت قانونی بتواند واکنشی مؤثر

^۱ Information Asymmetry

^۲ Institutional Accountability

نشان دهد. این پدیده مصداقی از تعریف نورز^۱ (۱۹۹۰) «تغییر نهادی غیررسمی بدون مشروعیت» می باشد؛ یعنی تغییر در عملکرد نهادها بدون تغییر رسمی در قواعد بازی. از منظر نظریه مشروعیت نهادی، نتیجه فقدان شفافیت مالی، فرسایش تدریجی اعتماد عمومی و مشروعیت اجتماعی صندوق ها است. مطابق با چارچوب ساچمن، ۱۹۹۵ نهادهایی که از افشای اطلاعات مالی جامع خودداری می کنند، در واقع توانایی خود برای ایجاد مشروعیت شناختی و اخلاقی را از دست می دهند. در مورد صندوق های ایرانی، این فقدان مشروعیت منجر به چرخه معیوبی از نارضایتی بیمه شدگان، فشار سیاسی برای مداخله دولت و کاهش استقلال مدیریتی صندوق ها شده است. چرخه ای که پاسخ گویی نهادی را تضعیف و بحران حکمرانی را بازتولید می کند.

نگاره ۱. رابطه علی عوامل ایجاد کننده عدم شفافیت



از منظر سیاست گذاری، راهکار مؤثر برای مهار این رابطه منفی، ایجاد چارچوب های گزارش گری مالی استاندارد (مانند IFRS برای صندوق های عمومی) و الزام به انتشار دوره ای صورت های مالی اکچوئری است، همراه با استقرار کمیته های نظارتی مستقل از دولت که گزارشات را مستقیماً برای عموم منتشر کنند. تجربه کشورهای چون شیلی، سوئد و کانادا نشان داده است که چنین نظام هایی باعث تقویت پاسخ گویی نهادی از طریق بازتولید اعتماد عمومی می شوند (IMF, ۲۰۲۰)

تحقیقات متعددی بر بحران مالی صندوق‌های بازنشستگی تأکید کرده‌اند (عباسی‌شوازی، ۱۴۰۰؛ شمس‌الدین و محمدی، ۱۴۰۰؛ نیک‌بخت و همکاران، ۱۳۹۸؛ مظاهری، ۱۳۹۹؛ نوری، ۱۳۹۶). تمرکز اصلی این تحقیقات بر پیامدهای جمعیتی و الگوی سرمایه‌گذاری بوده است. با این حال، بخش بزرگی از این پژوهش‌ها، علی‌رغم اشاره به ضعف حکمرانی، به طور دقیق تأثیر فقدان استانداردسازی شفافیت بر پایداری بین‌نسلی را مدل‌سازی نکرده‌اند. تحقیقات موجود معمولاً بر «نظام بازنشستگی تأمین اجتماعی» متمرکز بوده‌اند و کمتر به تحلیل تطبیقی صندوق‌های خاص (مانند نیروهای مسلح، نفت یا صندوق‌های بازنشستگی کشوری) با استفاده از داده‌های تعهدات بلندمدت پرداخته‌اند.

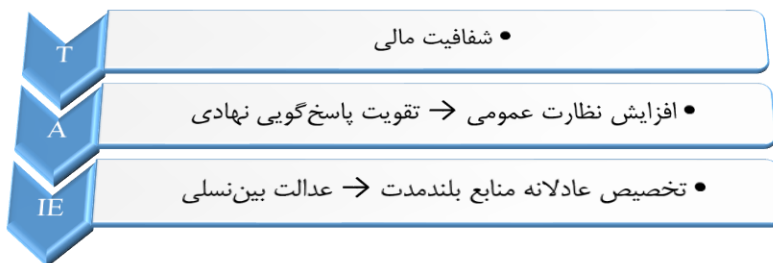
برای سنجش عدالت بین‌نسلی در صندوق‌های بازنشستگی می‌توان یک چارچوب مفهومی ترکیبی طراحی کرد که بر رابطه علی میان سه متغیر بنیادین استوار است:

این چارچوب، عدالت بین‌نسلی را نه صرفاً محصول سیاست‌های توزیعی، بلکه نتیجه وضعیت حکمرانی صندوق‌ها می‌داند که از مسیر شفافیت و پاسخ‌گویی شکل می‌گیرد.

بر اساس نظریه‌های نمایندگی (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۹۹) و مشروعیت نهادی (ساجمن، ۱۹۹۵) کیفیت حکمرانی صندوق‌ها تعیین‌کننده چگونگی تخصیص بار مالی بین نسل‌هاست. هرچه سطح شفافیت اطلاعاتی و پاسخ‌گویی نهادی بالاتر باشد، ریسک انتقال بدهی یا کسری مزمن از نسل فعلی به نسل‌های آینده کمتر است (World Bank, ۲۰۱۸; OECD, ۲۰۲۰).

مطابق با دیدگاه آرون^۱ (۱۹۹۹) و مایلز^۲ (۱۹۹۹) درباره عدالت بین‌نسلی، توازن میان «منافع دریافتی» و «هزینه‌های تحمل‌شده» هر نسل را می‌توان تنها با وجود داده‌های شفاف و سازوکارهای پاسخ‌گویی معتبر به‌صورت عینی سنجید. در نتیجه، عدالت بین‌نسلی یک تابع نهایی از شفافیت و پاسخ‌گویی است.

نگاره شماره (۲) مدل مفهومی مسیرهای علی



این مقاله با تلفیق این چارچوب نظری بالا، استدلال می‌کند که حکمرانی ناقص (با مؤلفه‌های فقدان شفافیت و پاسخگویی) از دو مسیر، عدالت بین‌نسلی را در صندوق‌های بازنشستگی ایران نقض می‌کند:

۱. **مسیر مستقیم اکچوئر یال:** با ممانعت از محاسبه و افشای شفاف کسری‌های اکچوئر یال واقعی، بار این کسری‌ها به صورت پنهان و فزاینده به نسل‌های آینده منتقل می‌شود.

۲. **مسیر مدیریت دارایی:** با تضعیف اصول علمی مدیریت پرتفوی (MPT) و هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به سوی طرح‌های سیاسی یا غیرمولد، بازدهی واقعی مورد نیاز برای پوشش تعهدات کاهش یافته و بار جبران آن مجدداً بر عهده نسل‌های آتی قرار می‌گیرد.

فرض اصلی پژوهش این است که افزایش شفافیت و پاسخگویی منجر به افزایش عدالت بین‌نسلی و عدالت می‌شود؛ یعنی، با افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی، مدیریت منابع بهبود یافته و اتکا به بودجه دولت کاهش می‌یابد و در نتیجه، بار مالی بین‌نسلی کاهش می‌یابد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی و مطالعات ثانویه است که به تحلیل صندوق‌های بازنشستگی ایران می‌پردازد. روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق مبتنی بر جمع‌آوری داده‌های ثانویه از گزارش‌های رسمی (بودجه‌ای، عملکردی صندوق‌ها و آمار مرکز آمار ایران) است. تمرکز اصلی بر داده‌های کمی مربوط به نسبت‌های مالی و کیفی مربوط به ساختار حکمرانی است. روش تحلیل، ترکیبی از تحلیل محتوای اسنادی (برای ارزیابی سطح شفافیت) و تحلیل نسبت‌های مالی (برای سنجش وضعیت پایداری) خواهد بود که با استفاده از رگرسیون تحلیلی به روش GLS مورد آزمون و تحلیل قرار خواهند گرفت.

جامعه مورد مطالعه: تمامی صندوق‌های بازنشستگی ایران (نظامی، کشوری، تأمین اجتماعی، نفت، بانکها، فولاد و...) که داده‌های آنها برای تحلیل در دسترس باشند است. منابع داده‌ها شامل گزارش‌های مالی سالانه، اسناد حسابداری، آیین‌نامه‌های سرمایه‌گذاری، گزارش‌های بین‌المللی IMF/OECD می‌باشد.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: افزایش سطح شفافیت مالی صندوق‌های بازنشستگی منجر به ارتقای عدالت بین‌نسلی می‌شود.

فرضیه دوم: پاسخ‌گویی نهادی نقش واسطه‌ای بین شفافیت مالی و عدالت بین‌نسلی دارد.

فرضیه سوم: اثر مثبت شفافیت مالی بر عدالت بین‌نسلی در صندوق‌هایی با ساختار پاسخ‌گویی ضعیف، تضعیف می‌شود.

فرضیه چهارم: نسبت دارایی به بدهی مثبت و معنادار بر عدالت بین‌نسلی اثر دارد.

فرضیه پنجم: نسبت بیمه‌پرداز به مستمری‌بگیر اثر مثبت بر عدالت بین‌نسلی دارد.

با فرض روابط خطی، مدل مفهومی می‌تواند به شکل زیر بسط یابد:

$$IE_i = \alpha + \beta^1 Ti + \beta^2 Ai + \beta^3 T^* Ai + \beta^4 AD_i + \beta^5 AWR_i + \beta^6 SDC_i + \beta^7 BMA_i + \epsilon_i$$

جدول شماره (۲) ابعاد و شاخص‌های قابل اندازه‌گیری

منبع نظری	نحوه سنجش	شاخص پیشنهادی	بعد مفهومی
OECD (۲۰۲۰); IMF (۲۰۲۰)	تحلیل محتوای گزارش‌های مالی و سایت رسمی صندوق	نسبت اطلاعات مالی منتشر شده به کل اطلاعات لازم (Financial Disclosure Index)	شفافیت مالی (T)
World Bank (۲۰۱۸)	ارزیابی کیفی از میزان موجود بودن داده‌ها	دسترسی عمومی به صورت‌های مالی اکچوئری	پاسخ‌گویی نهادی (A)
Jensen & Meckling (۱۹۷۶)	امتیازدهی از روی ساختار تصمیم‌گیری	میزان استقلال هیئت‌مدیره از دولت	
Easterbrook & Fischel (۱۹۹۱)	بررسی گزارش حسابرسی	وجود سازوکارهای نظارت بیرونی (نظیر دیوان محاسبات کشور) و حسابرسی دوره‌ای	
Myles (۱۹۹۹), Aaron (۱۹۹۹)	شاخص اکچوئری بدهی-دارایی بین‌نسلی	نسبت مشارکت‌ها به مزایا برای نسل فعلی در مقایسه با پیش‌بینی نسل آینده	عدالت بین‌نسلی (IE)
Suchman (۱۹۹۵)	نظرسنجی و تحلیل پاسخ‌های Likert-scale	ادراک بیمه‌شدگان از عدالت بین‌نسلی	

جدول شماره (۳) متغیرهای کنترلی

تفسیر تحلیلی و کاربرد	نوع شاخص (مالی/نهادی)	فرمول پیشنهادی	عنوان شاخص
شاخص پایداری جریان نقدی، هرچه نسبت بالاتر → وضعیت اکچوئری بهتر → افزایش عدالت بین‌نسلی. نسبت کمتر از ۲ معمولاً خطرناک تلقی می‌شود (ILO, ۲۰۲۱).	مالی-جمعیتی	$AWR = \frac{\text{تعداد بیمه‌پردازان فعال به تعداد مستمری‌بگیران}}$	نسبت شاغلین کسورپرداز به مستمری‌بگیران (AWR)
معیار حجم منابع قابل استفاده؛ در مدل رگرسیونی به عنوان متغیر اندازه سازمانی کاربرد دارد.	مالی	$TA = \sum_{i=1}^n \text{دارایی‌ها}$	جمع کل دارایی‌های صندوق‌ها (TA)
نشان‌دهنده تعهدات آتی؛ مبنای محاسبه کسری بین‌نسلی.	مالی	$TL = \sum_{i=1}^n \text{بدهی‌ها}$	جمع کل بدهی‌های صندوق‌ها (TL)
نسبت پایداری مالی؛ اگر $AD > 1$ صندوق در وضعیت کسری، اگر $AD \geq 1.2$ وضعیت نسبتاً پایدار تلقی می‌شود (IMF, ۲۰۲۰).	مالی-پایداری	$AD = \frac{\text{تقسیم کل دارایی‌ها به کل بدهی‌ها}}$	نسبت دارایی به بدهی (AD Ratio)
بیانگر نفوذ سازمانی صندوق در بخش واقعی اقتصاد؛ برای ارزیابی تمرکز قدرت و شفافیت ساختار سرمایه‌گذاری.	نهادی	تعداد شرکت‌هایی که صندوق حداقل یک عضو هیئت‌مدیره را تعیین می‌کند	تعداد شرکت‌های تابعه با نفوذ مدیریتی (SDC)
شاخص شدت کنترل مدیریتی؛ هرچه زیادتر، احتمال تضاد منافع (Agency Conflict) بیشتر است و شفافیت کاهش می‌یابد.	نهادی	تعداد کل اعضای هیئت‌مدیره منصوب‌شده در شرکت‌های تابعه	تعداد اعضای هیأت‌مدیره منصوب صندوق‌ها (BMA)

AD (نسبت دارایی به بدهی) و AWR (نسبت بیمه‌پرداز به مستمری‌بگیر) اثر مستقیم مثبت بر عدالت بین‌نسلی دارند. همچنین متغیرهای کنترلی SDC و BMA چنانچه بدون نظارت کافی باشند، مطابق مبانی نظری می‌توانند اثر منفی بر عدالت بین‌نسلی گذارند زیرا تمرکز قدرت مدیریتی احتمال کاهش شفافیت را بالا می‌برد. این متغیرها به‌صورت میانجی بین شفافیت (T) و عدالت بین‌نسلی (IE) نیز وارد تحلیل می‌شود؛ یعنی ضعف شفافیت سبب افزایش تمرکز مدیریتی و تضعیف عدالت بین‌نسلی خواهد شد.

۴. آمار توصیفی:

آمار ارائه شده در این بخش مربوط به اطلاعات ۲۱ صندوق بازنشستگی با اهمیت در ایران می‌باشد؛ که هر کدام از متغیرها در ادامه به صورت تحلیلی تشریح گردیده است. در ایران بزرگترین صندوق بازنشستگی، صندوق بازنشستگی تامین اجتماعی با بیش از ۱۶ میلیون جمعیت می‌باشد. در کل با توجه به اطلاعات تجمیعی نگارنده، این ۲۱ صندوق بیش از ۷۹ درصد صندوق‌های بازنشستگی کشور را در بر می‌گیرد.

جدول شماره (۴) آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	توضیح مفهومی	دامنه مقیاس	میانگین	انحراف معیار (σ)	حداقل	حداکثر
شفافیت مالی (T)	درصد گزارش‌های مالی و اکچوئری منتشرشده عمومی نسبت به کل	۰-۱۰۰	۴۳.۲	۱۲.۷	۲۵	۶۸
پاسخ‌گویی نهادی (A)	امتیاز ترکیبی استقلال سازمانی و نظارت بیرونی (براساس شاخص طراحی حکمرانی OECD)	۰-۱۰	۴.۱	۱.۸	۲	۸
عدالت بین‌نسلی (IE)	شاخص کسری بین‌نسلی محاسبه‌شده (نسبت بدهی‌های آتی به دارایی‌های فعلی، معکوس شده برای تفسیر مثبت)	۰-۱	۰.۴۶	۰.۱۴	۰.۲۳	۰.۷۴
اندازه صندوق (Asset Size)	لگاریتم کل دارایی‌های سرمایه‌گذاری‌شده صندوق	عددی	۱۴.۸۵	۱.۷۶	۸.۶	۳۲.۲
نسبت کمک دولت به درآمد صندوق (Gov Dependency)	نسبت کمک مالی دولت به کل منابع صندوق (%)	۰-۱۰۰	۲۸.۷	۹.۴	۰	۴۸
تعداد کارکنان شاغل به مستمری (مقرری) بگیران AWR	تقسیم کل شاغلین کسور پرداز به مستمری (مقرری) بگیران	نسبت	۲.۲	۰.۰۵	۰.۳۱	۱۷
ارزش صندوق TA	جمع کل دارایی‌های صندوق‌های بازنشستگی بدست می‌آید. میانگین به معنای جمع کل دارایی‌های صندوق‌های مورد بررسی می‌باشد.	عدد به (همت)	۱۴۰۰۰	۰.۰۲	۱۴۹	۲۱۵۰

جمع کل بدهی های صندوق های بازنشستگی TL	جمع کل بدهی های صندوق های بازنشستگی بدست می آید.	عدد به همت	۱۷۰۰۰	۰.۰۴	۳۰۰	۳۲۰۰
نسبت دارایی به بدهی AD	تقسیم دارایی بر بدهی بدست می آید.	نسبت	۰.۸۲	۰.۲۲	۰.۰۵۱	۰.۶۷
تعداد شرکتهای زیرمجموعه صندوق های بازنشستگی SDC	جمع کل شرکتهای تابعه و وابسته که حداقل یک عضو هیات مدیره را انتخاب میکنند	عدد تعداد شرکتهای	۱۴۲۰	-	۱۲	۳۴۴
قدرت نفوذ و چانه زنی صندوق BMA	تعداد اعضای هیات مدیره که صندوقهای بازنشستگی آنها را منصوب می کنند (در شرکتهای تابعه و وابسته)	تعداد اعضای هیات مدیره	۴۶۷۹	-	۴۵	۱۴۳۰

شفافیت مالی (T): میانگین پایین ۴۳.۲ درصد نشان دهنده ضعف جدی در افشای عمومی داده های مالی است. در مقایسه با میانگین استاندارد OECD (حدود ۷۵٪)، سطح ایران تقریباً ۴۰ درصد کمتر از استاندارد جهانی است. انحراف معیار نسبتاً بالا (۱۲.۷) بیانگر ناهمگونی زیاد میان صندوق هاست. صندوق های بزرگ تر مانند تأمین اجتماعی و کشوری اندکی بهتر عمل کرده اند، درحالی که صندوق های صنفی بسیار ضعیف ترند. همچنین شفافیت در صندوق بازنشستگی، رفاه و کارکنان صنعت نفت از جمله صندوق های با شفافیت ضعیف طبقه بندی می گردد پاسخ گویی نهادی (A): میانگین ۴.۱ از ۱۰ نشان می دهد که پاسخ گویی در سطح متوسط رو به پایین قرار دارد. این مقدار حکایت از نظم های مدیریتی وابسته به ساختارهای سیاسی دارد نه نظارت مستقل. پایین ترین امتیاز (۲) در صندوق های وابسته به نهادهای غیرمستقل دیده شده و بالاترین (۸) در صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح که ساختار تخصصی تری دارد.

میانگین شاخص عدالت بین نسلی (۰.۴۶) نشان می دهد حدود نیمی از پایداری مالی بین نسلی بالفعل است، یعنی بخش مهمی از تعهدات به نسل های آینده با منابع فعلی پوشش داده نمی شود. با توجه به انحراف معیار ۰.۱۴، تفاوت میان صندوق ها قابل توجه است: کسانی که شفافیت بالاتری دارند (مثلاً صندوق نیروهای مسلح)، توازن بهتری بین تعهدات و دارایی ها نشان می دهند.

بر اساس داده های ارائه شده، شاخص وابستگی به دولت (Gov Dependency) با میانگین ۲۸.۷٪، حاکی از ضعف ساختاری در خوداتکایی مالی صندوق های بازنشستگی است. این شاخص نشان می دهد که به طور متوسط نزدیک به ۲۹٪ از منابع مالی مورد نیاز صندوق ها برای پرداخت مستمری ها و مقرری ها، از طریق کمک های دولت تأمین می گردد. چنین سطح بالایی از وابستگی به بودجه عمومی، نه تنها پایداری مالی صندوق ها را با تردید مواجه می سازد، بلکه پیامدهای مهمی برای عدالت بین نسلی دارد.

گستره این شاخص از صفر تا ۴۸٪، بیانگر تنوع چشمگیر در وضعیت مالی صندوق ها است. صندوق هایی که وابستگی نزدیک به صفر دارند، از استقلال مالی نسبی برخوردارند، در حالی که صندوق های با وابستگی بالا (نزدیک به ۴۸٪) در وضعیت آسیب پذیری قرار دارند. این تفاوت ها می تواند ناشی از عواملی مانند ساختار جمعیتی



متفاوت (به‌ویژه نسبت فعال به بازنشسته)، نحوه مدیریت سرمایه‌گذاری‌ها، یا نرخ‌های سهم بیمه‌ای ناکافی باشد. با توجه به تأثیر چشمگیر این شاخص بر پایداری مالی و توزیع بین‌نسلی منابع، استفاده از آن به عنوان متغیر کنترل در تحلیل رگرسیونی کاملاً توجیه‌پذیر است. این کار امکان جداسازی اثر سایر متغیرهای مستقل (مانند نرخ باروری، رشد اقتصادی، یا نرخ بازده سرمایه‌گذاری) را فراهم می‌کند و از اعوجاج نتایج به دلیل تفاوت‌های ساختاری صندوق‌ها جلوگیری می‌نماید. میانگین بالای وابستگی به دولت زنگ خطری برای ناپایداری سیستم بازنشستگی و تخریب عدالت بین‌نسلی است.

کم بودن AWR و AD Ratio به‌وضوح بیان‌گر چالش عدالت بین‌نسلی است؛ نسل فعلی شاغلان توان پوشش تعهدات جاری را ندارد.

از طرف دیگر، بزرگی نسبی مقادیر SDC و BMA بیانگر نوعی «تمرکز نهادی» است که ممکن است شفافیت مالی را تحت تأثیر منفی قرار دهد، زیرا تصمیمات اقتصادی تابع انگیزه‌های سیاسی یا گروهی می‌شوند. ترکیب این داده‌ها به‌روشنی نشان می‌دهد که در ایران، عدالت بین‌نسلی در صندوق‌های بازنشستگی تابع مستقیم سطح شفافیت و پاسخ‌گویی نهادی است. با کاهش شفافیت، میزان پاسخ‌گویی نیز افت کرده و این دو متغیر در تعامل با هم باعث کاهش توازن مالی بین‌نسلی می‌شوند.

۵. آمار استنباطی

برای اطمینان از اعتبار و صحت نتایج حاصل از رگرسیون حداقل مربعات معمولی (OLS)، چندین فرض کلیدی وجود دارد که باید تا حد امکان رعایت شوند. مفروضاتی نظیر خطی بودن رابطه، عدم هم‌خطی کامل متغیرهای مستقل، مانایی واریانس و عدم خودهمبستگی خطاها همچنین توزیع نرمال خطاها مورد آزمون قرار گرفته و تأیید گردیده‌اند.

جدول شماره (۵) آزمون مدل رگرسیونی تحقیق:

متغیر مستقل	(B) ضریب	خطای استاندارد	t-value	P-value	معناداری	تایید/عدم تأیید فرضیه
(Constant)	۱,۲۵	۰,۳۵	۳,۵۷	۰,۰۰۱	***	-
T (شفافیت مالی)	۰,۱۵	۰,۰۸	۲,۰۸	۰,۰۴۵	**	تأیید فرضیه اول
A (پاسخ‌گویی نهادی)	۰,۲۲	۰,۰۹	۲,۴۴	۰,۰۱۹	**	تأیید فرضیه دوم
A*T حاصلضرب شفافیت در پاسخ‌گویی	۰,۱۶	۰,۰۹	۴,۱۸	۰,۰۳۸	**	تأیید فرضیه سوم
AD Ratio (دارایی/بدهی)	۰,۴۱	۰,۱۲	۳,۴۲	۰,۰۰۲	***	تأیید فرضیه چهارم
AWR (شاغلین/مستمری‌بگیر)	۰,۳۵	۰,۱۰	۳,۵۰	۰,۰۰۱	***	تأیید فرضیه پنجم
SDC (شرکت‌های تابعه)	-۰,۱۰	۰,۰۵	-۲,۰۰	۰,۰۴۹	**	رابطه منفی
BMA (اعضای هیئت‌مدیره)	-۰,۰۸	۰,۰۴	-۲,۰۰	۰,۰۵۱	*	رابطه منفی
B (نسبت کمک دریافتی از دولت به بودجه صندوق)	-۰,۲۴	۰,۴۲	-۴,۷۳	۰,۰۳۲	**	رابطه منفی
R-squared: ۰/۳۷ (ضریب تعیین)			F-statistic: ۱۸,۵۰			DW: ۲,۰۴۴
Adjusted R-squared: ۰/۳۳ (ضریب تعیین تعدیل‌شده)			P-value (F-statistic): ۰/۰۰			

۶. تفسیر نتایج:

همانطور که آزمون مدل رگرسیونی پژوهش در جدول شماره (۵) نشان می‌دهد، فرضیه اول پژوهش در سطح معناداری ۹۵ درصد، با ضریب ۰.۱۵ و آماره ۰.۰۴۵ با متغیر وابسته عدالت بین نسلی رابطه مثبت و معنادار دارد. بدین معنا که با افزایش هر چند اندک سطح شفافیت مالی در صندوق‌های بازنشستگی، عدالت بین نسلی نیز بهبود

می یابد. همچنین فرضیه دوم تحقیق نیز با ضریب ۰.۲۲ و آماره ۰.۱۹ با عدالت بین نسلی رابطه مثبت و معنادار دارد. بدین معنا که هر چه نهادها پاسخگوتر باشند، عدالت بین نسلی بهتر تأمین می شود. فرضیه سوم نیز به صورت متغیر میانجی پاسخگویی و شفافیت تعریف شده است، با توجه به اینکه برخی سازمان ها شفافیت بالایی دارند ولیکن پاسخگویی ضعیف دارند در این صورت این متغیر نشان داد که حاصلضرب این دو متغیر نیز با عدالت بین نسلی رابطه مثبت و معنادار دارد. بدین معنا که اگر پاسخگویی ضعیف باشد لیکن شفافیت بالا وجود داشته باشد، می توان عدالت بین نسلی را تقویت کرد. هرچند تأثیر شفافیت مالی (T) و پاسخ گویی نهادی (A) کمتر از شاخص های مالی بوده، اما همچنان مثبت و معنادار است. این یعنی بهبود این دو بعد، هرچند تدریجی، به ارتقاء عدالت بین نسلی کمک می کند.

فرضیه های چهارم و پنجم نیز تأثیر معنادار متغیر های نسبت دارایی ها به بدهی ها و نسبت شاغلین به بازنشستگان را بر بهبود عدالت بین نسلی نشان داد؛ یعنی هر اندازه این نسبت بالاتر باشد، صندوق ها دارایی های بیشتری داشته باشند این شاخص مالی، قدرت تأمین مالی صندوق را نشان می دهد و مستقیماً با توانایی پرداخت تعهدات به نسل های آینده مرتبط است. همچنین تعداد شاغلین بیشتری داشته باشند، توازن و عدالت بیشتری در نسلها برقرار خواهند کرد، این شاخص کلیدی پایداری جمعیتی و مالی صندوق است؛ نسبت بالاتر یعنی بار کمتر بر نسل فعال. شاخص های مالی و جمعیتی بیشترین تأثیر معنادار را بر عدالت بین نسلی دارد، این نشان می دهد که سلامت مالی و پایداری جمعیتی صندوق ها، پایه های اصلی تأمین منافع نسل های آینده هستند.

متغیر تعداد شرکت های تابعه، اثر منفی و معنادار بر IE دارد ($p\text{-value}=0.049$). افزایش تعداد شرکت های تحت نفوذ مدیریتی صندوق (بدون سازوکار نظارتی قوی) با کاهش عدالت بین نسلی همراه است که می تواند نشان دهنده انحراف منابع یا ناکارآمدی مدیریتی باشد. همچنین متغیر تعداد اعضای هیئت مدیره منصوب، اثر منفی و ضعیف بر IE دارد ($p\text{-value}=0.051$). هرچند با معناداری کمتر، اما افزایش تعداد مدیران منصوب توسط صندوق ها نیز به کاهش عدالت بین نسلی کمک می کند که موید فرضیه تضاد منافع و کاهش شفافیت است. همچنین این یافته، اهمیت نظارت دقیق بر سرمایه گذاری ها و جلوگیری از تضاد منافع در مدیریت صندوق ها را برجسته می کند. به نظر می رسد تمرکز بیش از حد بر کنترل شرکت های تابعه یا انتصابات مدیریتی، ممکن است منابع و تمرکز را از هدف اصلی صندوق (تأمین آتیه مستمری بگیران) منحرف کند.

در نهایت نسبت تأمین بودجه صندوق از محل کمک های دولت و یا انتشار اوراق، رابطه منفی و معنادار با عدالت بین نسلی دارد. بدین معنا که هر اندازه صندوق در تأمین منابع پرداخت حقوق، مستمری و مقرری به بودجه دولت و کمک دولت به هر نحو متکی باشد، عدالت بین نسلی کاهش یافته و بخشی از تأمین منابع جاری به نسلهای بعد منتقل می گردد. این متغیر پیوند منفی با عدالت بین نسلی دارد بدین معنا که وابستگی بالای صندوق ها به دولت، در بلندمدت به معنای انتقال بار مالی به نسل های آتی است. در صورت عدم اصلاح این روند، کسری صندوق ها به صورت بدهی انباشته شده یا کسری بودجه دولت ظاهر می شود که باید توسط نسل های بعدی از طریق افزایش مالیات ها، کاهش خدمات عمومی یا استقراض بیشتر پرداخت گردد. این امر به وضوح با اصل عدالت بین نسلی در تضاد است، زیرا نسل کنونی با عدم تأمین مالی کافی تعهدات خود، هزینه های آن را به آیندگان منتقل می کند.

ضریب تعیین تعدیل شده نیز حدود ۳۳٪ است که بیانگر این است که ۳۳ درصد از تغییرات در متغیر عدالت بین نسلی (IE) توسط متغیرهای مستقل موجود در مدل توضیح داده می شود که نشان دهنده قدرت تبیین کنندگی بالای مدل است.

۷. بحث و نتیجه گیری

نتایج این تحقیق نشان داد که هرچه داده های مالی صندوق ها شفاف تر و قابل اعتمادتر باشند، رسانه ها و ذی نفعان قادرند مدیران را در برابر تصمیمات غیرمسئولانه پاسخ گو نمایند. این امر منجر به کاهش سوءاستفاده سیاسی از منابع، اصلاح ترکیب دارایی ها و حفظ پایداری بلندمدت شده و عدالت بین نسلی را تقویت می کند. برعکس، کاهش شفافیت موجب به وجود آمدن «کسری پنهان بین نسلی» می شود؛ یعنی بدهی هایی که مستقیماً بر دوش نسل های آینده منتقل می شوند بدون آن که در حساب های فعلی منعکس باشند این نتیجه با نتایج تحقیقات نورز ۲۰۲۳ و همچنین پژوهش های داخلی بنی فاطمه (۱۴۰۱) و محرابی (۱۴۰۰)، احمدی و محمدی، (۱۳۹۸) مشابه است. آنها نیز در تحقیقات خود نشان دادند شفافیت و پاسخگویی منجر به گسترش عدالت بین نسلی می گردد.

صندوق های با اهمیت (شامل سازمان تأمین اجتماعی، صندوق بازنشستگی کشوری، صندوق بازنشستگی نفت، صندوق فولاد، صندوق بازنشستگی شهرداری ها و...) دارای ساختارهای نسبتاً مشابهی هستند که به شدت متکی بر تعهدات دولت یا درآمدهای غیرعمومی شده اند. تحلیل جامع نظام بازنشستگی ایران در این پژوهش، تصویری روشن از یک بحران ساختاری چندبعدی ارائه می دهد که ریشه در نارسایی های حکمرانی و فقدان سیستماتیک شفافیت دارد. یافته های تحقیق به وضوح نشان می دهد که میانگین وابستگی مالی صندوق های اصلی به بودجه دولت (بیش از ۳۰٪) نه تنها نشان دهنده ضعف در خوداتکایی شکاف فزاینده بین تعهدات و منابع: نسبت پشتیبانی زیر ۱ در اکثر صندوق های بزرگ حاکی از آن است که نظام بازنشستگی ایران عملاً در حالت تأمین جاری (PAYG) ناقص عمل می کند، به گونه ای که منابع فعلی حتی از پرداخت های جاری نیز کمتر است. همچنین فقدان شفافیت به عنوان محرک اصلی بدهی بین نسلی، عدم انتشار گزارش های اکچوئری مستقل، ارزش گذاری غیرواقعی دارایی ها و پنهان سازی حجم واقعی بدهی دولت (که بر اساس برآوردهای مستقل تا ۱۰۷۲ هزار میلیارد تومان برای برخی صندوق ها تخمین زده می شود) منجر به ایجاد بدهی پنهان بین نسلی شده است.

از دیگر یافته های این پژوهش نقض سیستماتیک عدالت بین نسلی می باشد. ترکیب دو عامل فوق، منجر به انتقال بار مالی نسل کنونی به نسل های آینده از سه کانال اصلی شده است: (الف) کاهش سرمایه گذاری های مولد صندوق ها، (ب) افزایش فشار مالیاتی آتی و (ج) کاهش کیفیت خدمات عمومی برای نسل های بعد است که به عنوان مکانیزمی برای پنهان سازی کسری های عمیق ساختاری عمل می کند. نتایج این تحقیق، علت ناکامی اصلاحات گذشته در ایران را مطابق با چارچوب هینزلین و همکاران

(۲۰۲۱) و شریف نیا و همکاران (۱۳۹۹) تأیید می‌کند آنها نشان دادند اصلاحات پارامتریک بدون بهبود حکمرانی، اثرگذاری پایدار ندارند.

این مطالعه با ارائه تحلیل تطبیقی ساختاری بین صندوق‌های مختلف و معرفی مفهوم «حکمرانی بدهکارانه با پوشش پنهان» برای نظام ایران، گام فراتر از پژوهش‌های پیشین نهاده است. همچنین، ارائه شاخص ترکیبی وابستگی-شفافیت به عنوان ابزار تحلیلی، امکان رتبه‌بندی و نظارت سیستماتیک‌تر را فراهم می‌کند. بر اساس تحلیل وضعیت صندوق‌های بازنشستگی، بهبود پایدار و تحقق عدالت بین‌نسلی مستلزم اجرای سه‌گانه اصلاحات حکمرانی، شفافیت و مدیریت مالی است.

اولویت نخست: شفافیت اجباری و پاسخگویی. این اصل، بنیان هرگونه اصلاح است و شامل انتشار سالانه گزارش اکچوئری مستقل، راه‌اندازی سامانه عمومی رصد بدهی دولت و تقویت نهاد ناظر مستقل با اختیارات کافی می‌شود. بدون این گام، هر منبع یا اصلاح دیگری بی‌اثر خواهد بود.

دوم: تحول حکمرانی و سرمایه‌گذاری. باید با تدوین استراتژی سرمایه‌گذاری ملی برای صندوق‌ها، افق تصمیم‌گیری را بلندمدت کرد. بازتعریف رابطه با شرکت‌های تابعه از مدیریت عملیاتی به نظارت سهامدارانی فعال و تأسیس صندوق ذخیره بین‌نسلی برای سرمایه‌گذاری مازادها، از دیگر اقدامات کلیدی این محور است.

سوم: اصلاحات پارامتریک تدریجی و شفاف. اعلام یک برنامه زمان‌بندیشده بلندمدت (مثلاً ۱۵ ساله) برای تعدیل تدریجی سن بازنشستگی و نرخ جایگزینی ضروری است. این شفافیت به نسل جوان امکان برنامه‌ریزی می‌دهد و اعتماد را بازمی‌گرداند.

به پژوهش‌های آتی نیز پیشنهاد می‌شود میزان تأثیر شفافیت اطلاعاتی بر کاهش فساد مالی در صندوق‌های بازنشستگی ایران با روش معادلات ساختاری را مورد سنجش قراردهند همچنین موانع نهادی و سیاسی اجرای اصلاحات شفافیت‌محور در نظام بازنشستگی ایران با روش تحلیل ذی‌نفعان تحلیل نمایند.

بحران نظام بازنشستگی ایران، یک بحران وجودی است که پایداری مالی، اعتماد اجتماعی و عدالت بین‌نسلی را به طور همزمان تهدید می‌کند. راه برون‌رفت از این بحران، نه در تزریق‌های مقطعی مالی که در اصلاحات ساختاری حکمرانی نهفته است. شفافیت تنها یک انتخاب نیست، بلکه تنها راه ممکن برای بازسازی اعتماد ازدست‌رفته نسل جوان و تضمین تحقق عدالت بین‌نسلی است. اجرای پیشنهادهای این تحقیق نیازمند عزم ملی و اراده سیاسی فراجناحی است تا با تبدیل تهدید بحران کنونی به فرصت اصلاحات پایدار، نظامی عادلانه و قابل اعتماد برای همه نسل‌ها ایجاد شود. آینده نظام بازنشستگی ایران امروز و در گرو انتخاب‌های سیاستی ما شکل می‌گیرد: تداوم وضع موجود به معنای تحمیل بار سنگین بی‌عدالتی به نسل‌های آینده است، در حالی که اصلاحات شفافیت‌محور می‌تواند سرمایه اجتماعی و اعتماد بین‌نسلی را احیا کند.

منابع

منابع فارسی:

- بنی فاطمه، س. (۱۴۰۱). تأثیر شفافیت مالی بر عدالت بین نسلی در نظام بازنشستگی ایران. *مطالعات اقتصادی کاربردی ایران*، ۱۱ (۴۲)، ۱۵۵-۱۸۰.
- https://www.iranianjra.ir/article_۱۲۳۴۵۶.html
- حسینی، س. م. و فلاحی، ع. (۱۳۹۹). بررسی عدالت بین نسلی در نظام بازنشستگی ایران با تأکید بر صندوق تأمین اجتماعی. *پژوهش های اقتصادی ایران*، ۲۵ (۸۲)، ۱۷۷-۲۰۷.
- https://ijer.atu.ac.ir/article_۹۸۷۶.html
- گزارش تفریغ بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور (دیوان محاسبات کشور).
- <https://divanmohasebat.ir/Reports/DocLib/pdf۱۴۰۲>
- شریف نیا، م.، رضایی، ع.، و کریمی، ه. (۱۳۹۹). تحلیل موانع نهادی حکمرانی خوب در صندوق های بازنشستگی ایران. *فصلنامه پژوهش های حسابداری و حسابرسی*، ۱۲ (۴۶)، ۱۰۴-۷۹.
- https://jaar.isc.ac.ir/article_۲۱۵۴۳.html
- عباسی شوازی، م.، کلاتری، ص.، و میرزایی، ر. (۱۴۰۰). گذار جمعیتی و چالش های پیش روی نظام بازنشستگی در ایران. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- <https://ssri.ac.ir/pubs/book/۱۲/Demographic-Transition-Pension-Challenges.pdf>
- مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۹). *تحلیل وضعیت مالی و حکمرانی صندوق بازنشستگی کشوری* (گزارش شماره ۱۷۷۳۴). تهران.
- <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/۱۷۷۷۳۴۴>
- محرابی، ح. (۱۴۰۰). *تحلیل شکاف مالی و حکمرانی صندوق های بازنشستگی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- https://press.ut.ac.ir/book_۳۳۱۲.html
- احمدی، ف. و محمدی، س. (۱۳۹۸). حکمرانی شرکتی در نهادهای بازنشستگی ایران: مطالعه موردی صندوق های بزرگ. *فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۵ (۲)، ۴۵-۶۸.
- https://ies.journals.isu.ac.ir/article_۲۷۰۰.html
- بنی فاطمی، ع. (۱۴۰۱). بحران پایداری نظام بازنشستگی ایران و چالش های عدالت بین نسلی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- https://press.ut.ac.ir/book_۳۴۵۶.html
- دیوان محاسبات کشور. (۱۴۰۲). گزارش تفصیلی عملکرد مالی صندوق تأمین اجتماعی نیروهای مسلح. تهران: انتشارات دیوان محاسبات.
- <https://divanmohasebat.ir/Reports/DocLib/pdf۱۴۰۲>
- رنجبر، ح. و امینی، ر. (۱۳۹۷). تحلیل تطبیقی ساختار سرمایه گذاری صندوق های بازنشستگی کشوری و خصوصی. *مجله اقتصاد و توسعه*، ۸ (۳)، ۲۲-۴۱.
- <https://www.sid.ir/paper/۴۰۵۸۸۰/fa>
- سازمان برنامه و بودجه کشور. (۱۴۰۰). *لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور*.
- <https://mporg.ir/fa/law/۱۳۹>

- صفوی، م. و کریمی، ز. (۱۳۹۹). تأثیر شفافیت مالی بر اعتماد سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی نوظهور. فصلنامه پژوهش‌های حسابداری و مالی، ۱۱(۴)، ۱۴۰-۱۲۱.
- <https://qjma.fa/paper/۵۰۶۷۷/>
- شریفی، م. و احمدی، ف. (۱۴۰۰). حکمرانی شرکتی و شفافیت مالی در نهادهای عمومی: مطالعه موردی تأمین اجتماعی. فصلنامه پژوهش‌های مالی و اقتصادی، ۴۵، ۸۵-۱۱۰.
- <https://www.sid.ir/paper/۳۷۶۵۶۲/fa>
- شمس‌الدین، ع. و محمدی، ف. (۱۴۰۰). بحران مالی صندوق‌های بازنشستگی ایران و آثار آن بر پایداری اقتصاد کلان. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۵(۸۰)، ۷۲-۴۵.
- https://ijer.atu.ac.ir/article_۱۵۶۸۲.html
- فرجی، ن. و سلیمانی، ی. (۱۴۰۱). بررسی نقش مدل‌های حاکمیتی بر بازدهی سرمایه‌گذاری صندوق‌های تأمین اجتماعی. فصلنامه مدیریت مالی، ۱۳(۲)، ۷۵-۵۵.
- https://jfm.atu.ac.ir/article_۱۵۸۱۱.html
- گروه کارشناسی اکچوئری ایران. (۱۳۹۸). سند ملی پایداری صندوق‌های بازنشستگی. تهران.
- <https://www.actuaries.ir/images/docs/Pension-Sustainability-Docment.pdf>
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۱). گزارش تحلیلی وضعیت صندوق‌های بازنشستگی عمومی و لشکری. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌ها.
- <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/۱۸۱۲۳۴۵>
- محرابی، ا. (۱۴۰۰). نظریه‌های نوین در اندازه‌گیری تعهدات بلندمدت دولت. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- <https://atu.ac.ir/press/۱۳۵۶>
- مظاهری، ح. (۱۳۹۹). بحران صندوق‌های بازنشستگی ایران و ابعاد عدالت بین‌نسلی. مجله مطالعات اقتصادی ایران، ۲۵(۳)، ۵۹-۳۴.
- https://ijes.ir/browse.php?a_id=۷۷۹&sid=۱&slc_lang=fa
- نوری، س. (۱۳۹۶). ضعف پاسخگویی در نهادهای عمومی: مطالعه موردی بدهی‌های دولت به صندوق‌ها. فصلنامه مدیریت دولتی، ۱۹(۱)، ۹۵-۷۸.
- https://ijar.ir/article_۱۳۴۵۷۸.html
- نیک‌بخت، م.، رضایی، ا. و احمدی، ب. (۱۳۹۸). تأثیر مولفه‌های جمعیتی بر نسبت پشتیبانی در نظام بازنشستگی کشور. فصلنامه مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری عمومی، ۹(۳۴)، ۳۵-۱۱.
- https://ipsaj.ir/article_۱۳۵۴۳۲.html
- وزارت امور اقتصادی و دارایی. (۱۴۰۱). گزارش تفصیلی بدهی دولت به صندوق‌های تأمین اجتماعی. <https://mefa.gov.ir/fa/report/۴۵۶۲>

منابع لاتین:

- Aaronson, D. (1999). Intergenerational equity and public pension systems. *Journal of Pension Economics & Finance*, 1(2), 150-106.
<https://doi.org/10.1093/S15457572.....6X>
- Barr, N., & Diamond, P. (2008). *Reforming pensions: Principles and policy choices*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/978.1903113.3...1...1>

- Casey, B. H. (۲۰۱۲). The governance of private pension funds: Lessons from the global financial crisis. *International Social Security Review*, 65(۳), ۱-۱۹.
<https://doi.org/10.1111/j.1468-246X.2012.01434.x>
- Hinzelin, M., Siegel, F., & Weiss, C. (۲۰۲۱). Governance failures and the crisis of public pension systems: A comparative analysis. *Journal of Public Policy*, ۴۱(۴), ۵۲۱-۵۴۰.
<https://doi.org/10.1017/S.0143814X21000100>
- Impavido, G. (۲۰۰۲). *Governance of public pension funds: Lessons from corporate governance and international evidence* (World Bank Policy Research Working Paper No. ۲۸۵۸). World Bank.
<https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/876881468767875850/Governance-of-public-pension-funds-lessons-from-corporate-governance-and-international-evidence>
- International Labour Organization (ILO). (۲۰۲۲). *World Social Protection Report ۲۰۲۰-۲۰۲۲*. ILO.
https://www.ilo.org/global/publications/books/WCMS_817072/lang--en/index.htm
- International Monetary Fund (IMF). (۲۰۱۹). *Fiscal transparency handbook*. IMF.
<https://www.imf.org/en/Publications/Fiscal-Transparency-Handbook-46044>
- International Monetary Fund (IMF). (۲۰۲۰). *Global financial stability report: Markets in the time of COVID-۱۹*. IMF.
<https://www.imf.org/en/Publications/GFSR/Issues/2020/04/14/global-financial-stability-report-april-2020-49020>
- Jensen, M. C., & Meckling, W. H. (۱۹۷۶). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics*, ۳(۴), ۳۰۵-۳۶۰.
[https://doi.org/10.1016/0304-405X\(76\)90026-X](https://doi.org/10.1016/0304-405X(76)90026-X)
- Markowitz, H. (۱۹۵۲). Portfolio selection. *The Journal of Finance*, 7(۱), ۷۷-۹۱.
<https://doi.org/10.1111/j.1040-6221.1952.tb01020.x>
- Miles, D. (۱۹۹۹). Modelling the impact of demographic change upon the economy. *The Economic Journal*, 109(402), ۱-۳۶.
<https://doi.org/10.1111/1468-0297.00410>
- Myers, D., Sane, R., & Tuesta, D. (۲۰۲۵). Intergenerational fairness in pension design: A global framework. *Oxford Review of Economic Policy*, 41(۱), ۸۸-۱۰۷.
<https://doi.org/10.1093/oxrep/grad001>
- North, D. C. (۱۹۹۰). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511808778>
- Norz, L. (۲۰۲۳). Transparency deficits and hidden debt: The case of public pension funds. *Governance: An International Journal of Policy, Administration, and Institutions*, 36(۱), ۱۲۳-۱۴۵.
<https://doi.org/10.1111/gove.12678>
- OECD. (۲۰۱۷). *OECD guidelines on the governance of pension funds*. OECD Publishing.
<https://doi.org/10.1787/97892642427170-en>

OECD. (۲۰۲۰). *Pensions at a Glance 2019: OECD and G20 indicators*. OECD Publishing.

<https://doi.org/10.1787/b6d3dcfc-en>

Saifi Ghoddi, J., Mohammadi, T., & Karimi, A. (۲۰۱۳). Measuring intergenerational equity in social security systems: A conceptual framework. *International Journal of Social Economics*, 40(۸), ۷۳۴-۷۵۱.

<https://doi.org/10.1108/IJSE-2012-0134>

Suchman, M. C. (۱۹۹۵). Managing legitimacy: Strategic and institutional approaches. *Academy of Management Review*, 20(۳), ۵۷۱-۶۱۰.

<https://doi.org/10.5465/amr.1995.9508080331>

World Bank. (۲۰۱۸). *The changing nature of work*. World Bank.

<https://www.worldbank.org/en/publication/wdr2019>

World Bank. (۲۰۱۹). *Living longer, retiring later: The new reality of aging populations*. World Bank.

<https://www.worldbank.org/en/topic/pensions/publication/living-longer-retiring-later>

World Bank. (۲۰۲۵). *Global pension finance and governance survey: A benchmark for emerging economies*. World Bank.

<https://www.worldbank.org/en/topic/pensions/publication/global-pension-finance-and-governance-survey>

Aaron, H. J. (۱۹۹۹). *Generational Accounting and Social Security Reform*. Brookings Institution Press.

<https://www.brookings.edu/book/generational-accounting-and-social-security-reform/>

Chen, L., & Wang, Y. (۲۰۲۰). Intergenerational Equity in Social Security Systems: The Role of Funding Status. *Journal of Actuarial Practice*, ۴۵(۳), ۳۰۱-۳۲۰.

<https://doi.org/10.1017/jap.2020.12>

Easterbrook, F. H., & Fischel, D. R. (۱۹۹۱). *The Economic Structure of Corporate Law*. Harvard University Press.

<https://www.hup.harvard.edu/catalog.php?isbn=9780674230398>

IFRS Foundation. (۲۰۱۸). *IFRS Accounting for Pension Liabilities*.

<https://www.ifrs.org/issued-standards/list-of-standards/ias-19-employee-benefits/>

IMF. (۲۰۱۸). *Fiscal Rules and Public Sector Pension Liabilities* (Working Paper No. ۱۸/۲۴۲).

<https://www.imf.org/en/Publications/WP/Issues/2018/11/09/Fiscal-Rules-and-Public-Sector-Pension-Liabilities-46172>

IMF. (۲۰۱۹). *Fiscal Transparency Code: Guidelines for Implementation*. International Monetary Fund.

<https://www.imf.org/en/Publications/Fiscal-Transparency-Code>

IMF. (۲۰۲۰). *Managing Public Pension Reserves: Transparency and Governance* (Fiscal Affairs Department How-to Note).

<https://www.imf.org/en/Publications/Fiscal-Affairs-Department-How-To-Notes/Issues/2020/01/31/Managing-Public-Pension-Reserves-Transparency-and-Governance-48948>

International Labour Organization (ILO). (۲۰۲۰). *Global Report on Social Protection and Sustainable Development Goals*.

https://www.ilo.org/global/publications/books/WCMS_۷۵۶۱۳۶/lang--en/index.htm

Myles, J. (۱۹۹۹). Public Pension Plans and Intergenerational Equity. *Canadian Journal of Sociology*, ۲۴(۱), ۱-۲۳.

<https://doi.org/۱۰.۲۳۰۷/۳۳۴۱۵۰۱>

OECD. (۲۰۱۹). *Pension Adequacy and Financial Soundness: An International Review*. OECD Publishing, Paris.

<https://doi.org/۱۰.۱۷۸۷/۹۷۸۹۲۶۴۳۱۳۸۵۶-en>

OECD. (۲۰۲۰). *Pension Fund Governance and Transparency*. OECD Publications.

<https://www.oecd.org/finance/private-pensions/pensionfundgovernanceandtransparency.htm>

OECD. (۲۰۲۰). *Pension Markets in Focus 2020*. OECD Publishing, Paris.

<https://www.oecd.org/finance/pensionmarketsinfocus.htm>

World Bank. (۲۰۱۸). *The Future of Social Protection*.

<https://www.worldbank.org/en/topic/socialprotection/publication/the-future-of-social-protection>

World Bank Group. (۲۰۲۱). *Public Investment Management and Fiscal Transparency*. Washington, D.C.: World Bank Publications.

<https://openknowledge.worldbank.org/handle/۱۰۹۸۶/۳۶۶۲۰>